

## بررسی و تحلیل داستان رستم و شغاد براساس نظریه گریماس

### طارق سلامات

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران

[taregh.salamat@yahoo.com](mailto:taregh.salamat@yahoo.com)

### چکیده:

روایت رستم و شغاد در شاهنامه فردوسی از شاهکارهای کم نظیر منظومه سرائی در شعر کهن فارسی است. در پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل داستان رستم و شغاد براساس نظریه گریماس پرداخته شده است. هدف این پژوهش شناساندن هرچه بهتر نظریه گریماس و بررسی میزان انطباق داستانی از شاهنامه براساس آن نظریه و همچنین تحلیل ساختار داستان رستم و شغاد برپایه ی نظریه گریماس است. یافته های مقاله نشان می دهد که کنشگر اصلی (رستم) تابع مطلق برنامه ای نیست اما می توان گفت به مدد نیروی محرکه ی احساس و عاطفه و از سوی دیگر تا حدودی تابع نسبی جریان القایی ایجاد شده از طریق شغاد و شاه کابل از مسیر عقلانی و سلحشوری همیشگی اش خارج شده و باعث شکل گیری روایت داستانی تراژدی می شود. روش تحقیق کتابخانه ای و تحلیلی است و نشان می دهد که ساختار روایی داستان رستم و شغاد با نظریه گریماس منطبق است.

**واژگان کلیدی:** داستان رستم و شغاد، شاهنامه فردوسی، مربع تنشی، مربع معنایی، نظریه ی گریماس

## *Analyzing Rostam and Shoghad Story according to Grimas Theory*

*Tariq salamati*

*M.A.Student, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran*

### **Abstract:**

*Rostam and Shoghad story of Shahnameh, is among unique masterpieces of poetry composition in ancient Persian poems. In the present study, the story of Rostam and Shoghad has been analyzed based on Grimas Theory. This study aims at introducing Grimas Theory in the best form, and assessing conformity of a story of Shahnameh based on that theory as well as analyzing the structure of story of Rostam and Shoghad according to Grimas Theory. The findings show that the main actor (Rostam) is not behaving within a particular framework (this time). But it can be said that thanks to the driving force of feeling and emotion, and on the other hand, partially obeying to inductive flow generated by Shoghad, and the king of Kabul has stepped out of his lifelong intellectual and bravery road, and subsequently he materializes a narrative fiction of tragedy. Research has been performed through library and analytical methods and shows that the narrative structure of the story of Rostam and Shoghad is consistent with Grimas Theory.*

**Keywords:** *Story of Rostam and Shoghad, Ferdowsi's Shahnameh, Tension Square, Sense Square, Grimas Theory*

## 1- مقدمه

داستان رستم و شغاد از آن جهت که به مرگ قهرمان حماسه‌ی ملی ایران ختم می‌شود، یکی از مهمترین داستان‌های شاهنامه است. این داستان، نبرد و تقابل میان جوانمردی و بخشش با ناجوانمردی و کین‌خواهی، حرص و طمع در مقابل مناعت‌طبیع، پاکی در مقابل ناپاکی، عقل و خرد در مقابل بی‌خردی، قدرت در مقابل ضد قدرت را به روایت می‌کشد و نشان می‌دهد که چطور قهرمانان و ضد قهرمانان با انتخاب‌های نادرست خود زمینه‌ی یک فاجعه‌ی انسانی را فراهم می‌کنند. داستان شغاد، روایت «بازی بزرگان» است و قربانی شدن انسان‌ها در جدال‌های چند لایه و پنهان آنها (حامدی شیروان و زرقانی، 1393: 100). مساله‌ی اصلی در پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان داستان رستم و شغاد را بر مبنای نظریه‌ی گریماس مورد بررسی قرار داد؟ هدف از این پژوهش بررسی ساختار روایت و نیز معرفی و شناساندن هرچه بیشتر نظریه‌ی گریماس و بیان آن درباره‌ی این داستان است. روش پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی است.

## 2- پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بررسی متون از طریق نظریه‌ی گریماس تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های «مبانی نشانه‌شناسی نوین» از حمید رضا شعیری و «تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار» از اکبر اخلاقی و مقاله‌های «بررسی ساختار روایی داستان کودکان براساس نظریه گریماس» از علیرضا نبی‌لو، «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث براساس الگوهای تودروف، برمون و گریماس» از پرستو کریمی و امیر فتحی و همچنین «تحلیل ساختاری طرح داستان تهمورث» از جهانگیر صفری و امیر فتحی اشاره کرد. با بررسی مطالعات پیشین می‌توان گفت که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی و تحلیل «داستان رستم و شغاد» در شاهنامه فردوسی بر مبنای نظریه‌ی گریماس پرداخته نشده است.

## 3- خلاصه داستان رستم و شغاد

داستان رستم و شغاد یکی از روایت‌های غم‌انگیز شاهنامه است که در نهایت به مرگ ناجوانمردانه‌ی پهلوان پهلوانان یعنی رستم می‌انجامد. در این منظومه کشمکش‌های داستانی از جایی آغاز می‌شود که در سراپرده زال کنیزی باردار می‌شود و شغاد به دنیا می‌آید. ستاره‌شناسان او را بداختر یافتند و به زال گفتند که وقتی بزرگ شود نژاد سام را تباہ می‌کند و سیستان از او پرخروش میشود. زال غمناک شد و او را نزد شاه کابل فرستاد. مدتی گذشت و او بزرگ شد و به واسطه‌ی آن که مورد توجه شاه قرار گرفته بود با دخترش عروسی کرد. در همین ایام شاه کابل از دادن باج به رستم بدین بهانه که برادر رستم دامادش هست طفره رفت. هنگامی که نمایندگان رستم برای دریافت مقرری آمدند، شغاد از این موضوع عصبانی شد و به بهانه‌ی رفتار بی‌شرمانه برادر (رستم) به همراه شاه کابل نقشه‌ی قتل رستم را کشید. طبق این نقشه شاه در یک میهمانی با شغاد بدرفتاری کرد و شغاد با حالت قهر به زابل رفت و نزد پدر و برادر از شاه کابل بدگویی کرد. رستم برآشفتم و تصمیم به عزل شاه کابل و جایگزینی شغاد کرد. او با زواره و صدسوار نامدار به سوی کابل به راه

افتاد. طبق نقشه ی قبلی شاه کابل از رستم پوزش خواست. رستم پذیرفت و در ادامه او را به شکار دعوت کردند در حالی که در مسیر چاه های متعددی حفر کرده بودند. رخس که از وجود چاه با خبر شده بود از پیش رفتن خودداری می کرد اما رستم به ضرب تازیانه او را پیش راند و در چاه افتاد و پهلویش دریده شد. رستم که زخمی شده بود فهمید که در دام نابردار افتاده است. در ادامه ی داستان رستم با پرتاب تیر از داخل چاه، شغاد را به درختی که در پشت آن پنهان شده بود، دوخت و پس از این که از انتقام گرفتن از قاتل خویش اطمینان یافت، تن به تقدیر داده و به استقبال مرگ شتافت. (شاهنامه فردوسی، 1388: 1290-1360)

#### 4- معرفی نظریه ی گریماس

از ساختارگرایانی که پژوهش پراب را در سطحی گسترده، مینا قرار داد، آلژیر داس ژولین گریماس بود که با مطالعه ی معناشناسی و ساختارهای معنا توانست فرضیه ی مدل "کنشی" را ارائه دهد. در حقیقت، الگوی کنش، با هدف نمایان ساختن نقش شخصیت ها در روایت مطرح شد و مفهوم حوزه های پیوند دهنده ی کنش و شخصیت، به شناخت شخصیت، کمک شایانی کرد. گریماس، الگوی معناشناسی خود را بر کنش روایت استوار کرد و کوشید آن رادر نظام نشانه شناسی بسنجد. او بر این باور بود که ساختارهای بنیادی زبان انسان، به گونه ای گریزناپذیر بر ساختارهای بنیادی داستان پرتو می افکند و به آن شکل می دهد. بنابراین، ساختار داستان را در سطح انتزاعی، تصویری از ساختار بنیادی نحو (فاعل، مفعول و فعل) در نظر گرفت. گریماس، این ساختارهای بنیادی را در چارچوب "الگوی کنشی" جای داد و کوشید به یاری الگوی بنیادی فراگیر، به تحلیل روایت بپردازد و آن را در نظام نشانه شناسی ادبیات محک بزند (علوی مقدم و پور سهراب، 1387: 107-130). گریماس بر این باور است که باید از سطح گذشت و به لایه های عمیق متون وارد شد تا بدین وسیله بتوان علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار ساختارهایی را که در ژرف ساخت متون واقع شده اند پیدا کرد، زیرا این ساختارها درونی و عمیق هم دارای دلالت معنایی هستند. برای نشانه-معناشناسان ساختار دارای اهمیت ویژه ای است. همین قدر که در معرفی موضوع نشانه-معناشناسی نشانه-معناشناسان اینگونه آن را مشخص می کنند: موضوع نشانه-معناشناسی روشن کردن ساختارهای معناداری است که معنا را تولید می کنند. در اینجا برخلاف انتظار مشاهده می کنیم که بحث در مورد نشانه نیست بلکه موضوع مهم معناشناسی ارتباطات ساختاری پنهانی است که معنا را تولید می کند. گریماس سعی کرد بین ساختارهای یک اثر ادبی و ساختارهای یک جمله نزدیکی و پیوندی برقرار سازد. اگر فعل گرانیگاه و مرکز ثقل در جمله می باشد، "کنشگران" همان کار را در روایت انجام می دهند. "کنشگر" آن کس یا چیزی است که عملی را انجام می دهد و یا اینکه عملی بر رویش واقع می شود. در واقع "فاعل" و "شیء ارزشی" بودن هر دو می توانند "کنشگر" باشند. واژه ی "کنشگران" از "شخصیت داستانی" داستان فراتر می رود زیرا "کنشگر" می تواند یک نفر، یک شیء، یک گروه و حتی یک واژه انتزاعی مانند آزادی باشد. مثلا "فقر" می تواند کسی را وادار به جستجوی ثروت کند که در این حالت واژه ی فقر تبدیل به کنشگر مسبب می شود. در مدل کنشگران شمار کنشگران به شش می رسد. اما روایت می تواند فقط تعدادی و یا همه ی آنها را داشته باشد.

1 - کنشگر فرستنده یا تحریک کننده یا مسبب: او کسی است که فاعل کنشگر را به ماموریت می فرستد. او دستور اجرای فرمان را می دهد. (برای پیدا کردن این کنشگر فرستنده می توان این پرسش را کرد: چه عملی باعث شد تا فاعل کنشگر به سوی هدفش برود؟)

2 - کنشگر گیرنده یا سودبرنده: او کسی است که از کنش فاعل کنشگر سود می برد.

3- کنشگر فاعل: او کسی است که عمل می‌کند و به طرف شیء ارزشی خود می‌رود

4- کنشگر شیء ارزشی: او هدف و موضوع فاعل کنشگر است.

5- کنشگر بازدارنده: او کسی است که مانع می‌شود تا فاعل کنشگر به شیء ارزشی برسد.

کنشگر یاری دهنده: او کسی است که فاعل کنشگر کمک می‌کند تا به شیء ارزشی برسد (عباسی ، 1391: 31-32).

مدل بالا در حقیقت یکی از این قوانین ثابت در هر قصه‌ای است. گریماس سعی کرد بین ساختارهای یک اثر ادبی و ساختارهای یک جمله نزدیکی و پیوندی برقرار سازد. اگر فعل گرانیگاه و مرکز ثقل در جمله می‌باشد، کنشگران همان کار را در روایت انجام می‌دهند. کنشگر آن کس یا چیزی است که عملی را انجام می‌دهد و یا اینکه عملی بر روی او واقع می‌شود. در واقع فاعل و مفعول هر دو می‌توانند کنشگر باشند. واژه‌ی کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود زیرا کنشگران می‌تواند یک فرد، یک شیء، یک گروه و حتی می‌تواند یک واژه‌ی انتزاعی (آزادی) باشد. مثلاً "فقر" می‌تواند کسی را وادار به جستجوی ثروت کند که در این حالت واژه‌ی فقر تبدیل به کنشگر می‌شود. در واقع، در مدل کنشگران شمار کنشگران به شش می‌رسد. اما روایتی می‌تواند فقط تعدادی و یا همه‌ی آنها را داشته باشد (همان منبع).

## 5- تحلیل داستان « رستم و شغاد » بر طبق الگوی گریماس

### 5-1- گسست کنشگری در زنجیره ابتدایی

کلیت داستان « رستم و شغاد » به عنوان حکایتی از آزاد سرو ( شاهنامه فردوسی، ... یک گسستگی کنشگری از کلان روایت فردوسی است. چه اینکه پیش از شروع روایت « رستم و شغاد»، شاهنامه شامل یک کلان روایت از زبان راوی اصلی ( فردوسی) است و به سرگذشت دلاوری ها و حوادث شاهان و پهلوانان و به ویژه رستم داستان می پردازد اما با شروع داستان « من » راوی یعنی فردوسی به « نه من » که آزاد سرو است تبدیل می شود:

یکی پیر بد نامش آزاد سرو	که با احمد سهل بودی به مرو
دلی پر ز دانش سری پر سخن	زبان پر ز گفتارهای کهن
کجا نامه‌ی خسروان داشتی	تن و پیکر پهلوان داشتی
به سام نریمان کشیدی نژاد	بسی داشتی رزم رستم به یاد
بگویم کنون آنچ ازو یافتم	سخن را یک اندر دگر بافتم
اگر مانم اندر سپنجی سرای	روان و خرد باشدم رهنمای

(فردوسی، 1388: 1290)

داستان « رستم و شغاد » علاوه بر آن که خرده روایتی از کلان روایت شاهنامه است، به عنوان یک روایت مستقل از منظر الگوی گریماس چند بار با گسستگی کنشگری روبه رو می‌شود که این گسستگی

کنشگری باعث پدیداری گفتمان و فرایندهای روایی می شود. بدین منظور ابتدا ساختار روایی این داستان بررسی می شود.

## 5-2- «وضعیت ابتدایی» و «وضعیت آغازین»

ابیات آغازین داستان « رستم و شغاد» نشان دهنده ی « وضعیت ابتدایی» مورد نظر الگوی گریماس است. به واقع پس از آن که گسست کنشگری با کلان روایت شاهنامه اتفاق افتاده است، و پس از چند بیتی که در مدح سلطان محمود غزنوی گفته شده و نقشی در روایت ندارد، در آغاز داستان با یک « وضعیت» مواجه هستیم نه یک «کنش داستانی». از «بودن» سخن به میان می آید نه از «کردن» یا «شدن». وضعیت ابتدایی، توصیف سراپرده زال به هنگامی است که یکی از کنیزان از او باردار شده و کودکی به دنیا می آورد :

چنین گوید آن پیر دانش‌پژوه هنرمند و گوینده و با شکوه

که در پرده بد زال را برده‌یی نوازنده‌ی رود و گوینده‌یی

(فردوسی، 1388: 1290)

آن چه به عنوان « وضعیت آغازین» در الگوی گریماس شناخته می شود، چند بیت بعد اتفاق می افتد:

بگفتند با زال سام سوار که ای از بلنداختران یادگار

گرفتیم و جستیم راز سپهر ندارد بدین کودک خرد مهر

چو این خوب چهره به مردی رسد به گاه دلیری و گردی رسد

کند تخمه‌ی سام نیرم تباہ شکست اندرآرد بدین دستگاه

همه سیستان زو شود پرخروش همه شهر ایران برآید به جوش

شود تلخ ازو روز بر هر کسی زان پس به گیتی نماند بسی

(فردوسی، 1388: 1291)

بنابراین « وضعیت آغازین» در داستان « رستم و شغاد» زمانی است که ستاره شناسان از بداختری شعاد

به زال خبر می دهد. نکته ی حائز اهمیت اینکه بین « وضعیت ابتدایی» و « وضعیت آغازین» گسست کنشگری اتفاق نمی افتد. در واقع از ابتدای داستان تا بیت زیر راوی « آزاد سرو» است و در این بیت با ایجاد نخستین گسست کنشگری، روایت از آزاد سرو به زال منتقل می شود تا در مقابل تنها صدای داستان تا این بیت ( راوی خرده روایت)، صدا و گوینده ی دوم ( رستم) به داستان ورود کرده و گفتمان آغاز شود:

غمی گشت زان کار دستان سام ز دادار گیتی همی برد نام

به یزادن جهان گفت که ای رهنمای تو داری سپهر روان را به پای

به هر کار پشت و پناهم توی نماینده‌ی رای و راهم توی

سپهر آفریدی و اختر همان همه نیکویی باد ما را گمان

بجز کام و آرام و خوبی مباد ورا نام کرد آن سپهبد شغاد

(فردوسی، 1388: 1291)

### 5-3- گسست کنشگری و گسست مکانی (انتقال از زنجیره ابتدایی به زنجیره میانی)

کنشگری زال در این مقطع از داستان کوتاه و شامل همان چهار بیت می شود و در ادامه راوی خرده روایت ( آزاد سرو) دوباره صاحب روایت می شود. ضمن اینکه ورود و خروج زال در مقام راوی با آن چه در الگوی گرمس، « نقصان داستانی» است همزمان می شود: زال که از همه ی شرایط و امور زندگی شخصی راضی به نظر می رسد به علت پیشگویی ستاره شناسان در بداختری شغاد دچار نقصان در حرکت خویش می شود. در ادامه برای رفع نقصان، زال به کنشگری و پویایی دست می زند. او تصمیم می گیرد تا شغاد را پس از شیرخوارگی نزد شاه کابل بفرستد:

بر شاه کابل فرستاد زال

بران سال کودک برافراخت یال

(فردوسی، 1388: 1291)

البته این تنها نقصان این داستان نیست و نقصان های دیگری نیز وجود دارد که به طور سلسله ای باعث تداوم کنشگری زال، شغاد، رستم و کسب انرژی برای انتقال از نقطه ای از داستان به نقطه ی دیگر می شود. زال با انرژی ایجاد شده از سوی نقصان ( بد اختری) از نقطه ی آغاز داستان را به سمت کابل هدایت می کند. بنابراین گسست مکانی در داستان اتفاق می افتد ( از مکان آغازین ( سراپرده رستم) به کابل)

### 5-4- تحول

تا هنگام پدیدار شدن توطئه ی شغاد و شاه کابل کنشگری از نوع « خواستن» است: شغاد به واسطه برادری با رستم انتظار دارد که او از کابل مقرر نگردد:

چنان بد کزو رستم زابلی

در اندیشه ی مهتر کابلی

ازان پس که داماد او شد شغاد

نگیرد ز کار درم نیز یاد

همه کابلستان بهم بر زدند

چو هنگام باژ آمد آن بستند

نکرد آن سخن پیش کس نیز یاد

دژم شد ز کار برادر شغاد

که من سیر گشتم ز کار جهان

چنین گفت با شاه کابل نهان

مرا سوی او راه و آزرم نیست

برادر که او را ز من شرم نیست

چه فرزانه مردی چه دیوانه یی

چه مهتر برادر چه بیگانه یی

(فردوسی، 1388: 1292)

اما پس از توطئه شغاد و شاه کابل دو نوع کنشگری «نخواستن» و «بایستن» آغاز می شود. ی رستم شغاد تصمیم به در دام انداختن رستم دارد (بایستن) در حالی که شاه کابل نیز می خواهد از سیطره خارج شود(نخواستن):

بسازیم و او را به دام آوریم	به گیتی بدین کار نام آوریم
بگفتند و هر دو برابر شدند	به اندیشه از ماه برتر شدند
نگر تا چه گفتست مرد خرد	که هرکس که بد کرد کیفر برد
شبی تا برآمد ز کوه آفتاب	دو تن را سر اندر نیامد به خواب
که ما نام او از جهان کم کنیم	دل و دیده ی زال پر نم کنیم

(فردوسی، 1388: 1292)

#### 5-5- مثلث گفتمان (کنشگر رستم، کنشگر شغاد و کنشگر زال)

در داستان «رستم و شغاد» اگر چه به واسطه ی روایت خطی بسیار طولانی و گسترده کنشگر های متعددی وجود دارد اما گفتمان اصلی حول گسست کنشگری سه گانه ی رستم، شغاد و زال در جریان است که از الگوی پدر (زال) - پسر خوب (رستم) - پسر بد (شغاد) یا سه گانه ی دانش و آگاهی (زال)، خیر(رستم) و شر (شغاد) پیروی می کند(فردوسی، 1388: 1290-1360). گفتمان رستم و شغاد، گفتمانی دو سویه خیر - شر است که ارتباط خونی (برادری) در آن نقش اصلی را ایفا کرده و باعث تراژدی می شود (به کشته شدن رستم می انجامد) (فردوسی، 1388: 1357). صدای هر کدام از سوی دیگری نه تنها تایید نمی شود که با صدای بلند تری پاسخ داده می شود و در نهایت طبق انتظار مخاطب، با وجود آن که شر موفق به پیروزی موقتی بر خیر می شود (شغاد می تواند رستم را در چاه بیاندازد) (فردوسی، 1388: 1352). اما برنده ی نهایی خیر است (رستم موفق به کشتن شغاد می شود) (فردوسی، 1388: 1356). گفتمان زال و شغاد گفتمان یک سویه ی پدر- فرزند و یا خالق- مخلوق است. این گفتمان یک سویه و از سمت زال به شغاد است. در حالی که شغاد طفلی بدون توان واکنش است از سوی زال به زایل فرستاده می شود(فردوسی، 1388: 1292). گفتمان زال و رستم که البته هیچ گاه در داستان مطابق الگو و به وضوح شکل می گیرد گفتمان مبتنی بر تایید یکدیگر است. در انتهای داستان زال به انتقام رستم، فرامرز را به زایل می فرستد(فردوسی، 1388: 1357).

#### 5-6- گسست های متوالی مکانی در پاره های میانی

گسست های مکانی و زمانی متعددی اتفاق می افتد، روایت از مکان گفتمان شغاد و شاه کابل به مکان زال و رستم می رود در پاره های میانی و انتهایی داستان «رستم و شغاد» تا گفتمان دیگری بین رستم و شغاد اتفاق بیافتد(فردوسی، 1388: 1310-1360)

#### 5-7- گسست و تحول در زنجیره پایانی



در زنجیرخ پایانی با ورود رستم به کابلستان گسست مکانی دیگری اتفاق می افتد که در نهایت منجر به گفتمان اصلی داستان بین رستم و شغاد ( درخواست کمان کردن رستم) است :

بدو گفت کای مرد بدبخت و شوم	ز کار تو ویران شد آباد بوم
پشیمانی آید ترا زین سخن	بپیچی ازین بد نگردي کهن
برو با فرامرز و یکتاه باش	به جان و دل او را نکوخواه باش
چنین پاسخ آورد ناکس شغاد	که گردون گردان ترا داد داد
تو چندین چه نازی به خون ریختن	به ایران به تاراج و آویختن
ز کابل نخواهی دگر بار سیم	نه شاهان شوند از تو زین پس به بیم
که آمد که بر تو سرآید زمان	شوی کشته در دام آهرمنان

(فردوسی، 1388: 1356).

و در ادامه کنشگر اصلی ( رستم) از « نخواستن» ( مقاومت رستم در مقابل مرگ) به « بایستن» ( تسلیم تقدیر شدن و پس از انتقام گرفتن تسلیم مرگ شدن ) می رسد:

بدو گفت رستم ز یزدان سپاس	که بودم همه ساله یزدان شناس
ازان پس که جانم رسیده به لب	برین کین ما بر نیگذشت شب
مرا زور دادی که از مرگ پیش	ازین بی وفا خواستم کین خویش
بگفت این و جانش برآمد ز تن	برو زار و گریان شدند انجمن

(فردوسی، 1388: 1357)

## 6- موقعیت های متن روایتی ادبی داستان « رستم و شغاد» ( از کل به جزء )

### 6-1- لایه ی اول ( دنیای واقعی):

نویسنده ی ملموس : حکیم ابوالقاسم فردوسی

خواننده ی ملموس: تمام کسانی که توانایی خواندن و درک مقدماتی این داستان-شعر را دارند

### 6-2- لایه ی دوم ( اثر ادبی):

نویسنده ی مجازی: من مجرد حکیم ابوالقاسم فردوسی

خواننده ی مجازی: من انتزاعی تمام کسانی که این روایت را می خوانند

### 6-3- لایه ی سوم ( دنیای داستان) :

راوی تخیلی: آزاد سرو

مخاطب تخیلی: مخاطبین آزاد سرو

#### 6-4- لایه ی چهارم ( دنیای روایت ) :

کنش گران :

1- رستم

2- شغاد

3- زال

4- شاه کابل

5- زاوره

6- رخش

7- کنشگران فرعی

#### 6-5- لایه ی آخر ( دنیای نقل شده )

در مورد نقش راوی در متن ایهام وجود ندارد. راوی در سر تا سر متن صحبت می کند او هنگامی که از اصول اخلاقی یا جزییات روایی سخن می گوید مخاطب را نیز در روایت دخیل می کند در این حالت راوی « ما » می شود که عبارت است از: « من » ( آزاد سرو ) + « تو » ( مخاطبین آزاد سرو ) یا « شما » ( مخاطبان داستان). کنشگر فرستنده ( زال ) سعی می کند کنشگر فاعل ( رستم ) را در حفظ شیء ارزشی یاری دهد ( کمک به برادر ) و او را به سمت سطح ارزشی بالاتری سوق دهد ( دلاوری و سلحشوری و دفاع از مرز و بوم ) اما با شخصیت شریب ( شغاد ) مواجه می شود و پس از مرگ کنشگر اصلی از شخصیت امداد رسان ( فرامرز ) کمک می جوید.

#### 7- نظام روایی داستان « رستم و شغاد » ( پیرنگ داستان « رستم و شغاد » از

منظر الگوی گریماس )

پاره ابتدایی:

به دنیا آمدن شغاد، تعبیر بداختری او، فرستاده شدن شغاد به کابل، رشد در دامان شاه کابل

نیروی تخریب کننده 1:

باچ گرفتن رستم از کابل

پاره ی میانی 1:

عصبانیت شغاد و شاه کابل از باچ دادن

نیروی تخریب کننده 2:

توطئه چینی شغاد و شاه کابل برای به دام انداختن رستم

پاره ی میانی 2 :

آمدن شغاد به نزد رستم و زال و فریبکاری او و ادعای تحقیر از سوی شاه کابل

نیروی تخریب کننده 3:

پیشگیری شغاد از لشکر کشی رستم به کابل

پاره ی پایانی 1:

فریبکاری شاه کابل و دعوت رستم به شکار و به دام افتادن رستم

نیروی سامان دهنده 1:

تلاش رخس برای نجات رستم

پاره ی پایانی 2:

عدم توجه رستم به رخس و در چاه افتادن

نیروی سامان دهنده ی 2:

کشته شدن شغاد با تیر رستم ( به درخت دوخته شدن)

پاره پایانی 3:

مرگ رستم و زاری جنگاوران

شغاد نزد رستم از شاه کابل گلایه می کند (نقصان).



رستم برای انتقام و تادیب شاه به کابل می رود (توانش).



شاه کابل و شغاد طبق نقشه ، رستم را به چاه می اندازند (کنش).



شغاد بد اختر است ( نقصان ).



زال ، شغاد را به کابل می فرستد(توانش).



شغاد در کابل به قدرت می رسد (کنش)



به قدرت رسیدن شغاد در نهایت منجر به رستم قربانی عطوفت برادرانه می شود (ارزیابی کنشگران).  
مرگ رستم می شود (ارزیابی کنشگران).

شکل 1: فرایندهای روایی داستان رستم و شغاد

## 8- تحلیل کنشگران

مهم ترین کنشگران که در تحلیل اصلی این مقاله نیز به کنش های اصلی آنها اشاره شده است عبارتند از:

فاعل کنشگر: رستم

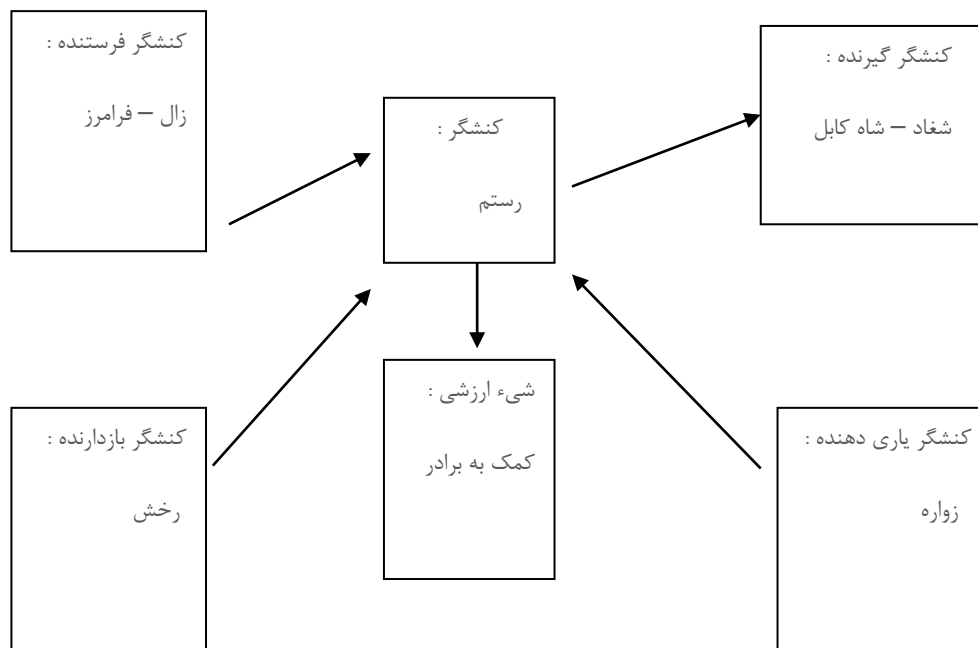
کنشگر فرستنده یا تحریک کننده: زال - فرامرز

کنشگر گیرنده یا سود برنده: شغاد- شاه کابل

کنشگران یاری دهنده: زواره

کنشگران باز دارنده: رخس

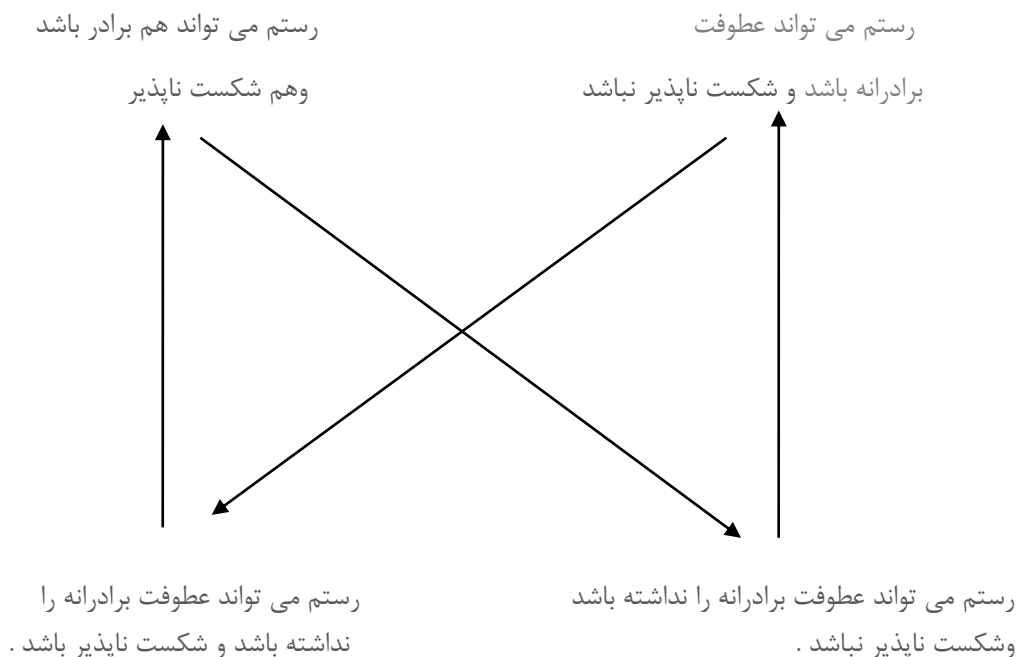
شیء ارزشی: کمک به برادر ( عطوفت برادرانه)



شکل 2: نوع ارتباط بین کنشگران داستان رستم و شغاد

### 9- مربع تغییر (گسست)

در الگوی گرماس مربع معنایی از چالش های اصلی شکل گیری هر نوع روایتی که با گفتمان مرتبط باشد دانسته اند که البته بر طبق دیدگاه برخی پژوهشگران « خوانش معنا در مربع معنایی محدود و بسته است و اگر چه می توانیم معنای کلی داستان را از طریق این مربع نشان دهیم اما این مربع نمی تواند پاسخگوی تمام مسائل برخی متن ها باشد (عباسی و یارمند، 1390: 168). متن رستم و شغاد هم از آن دسته از متن هاست که شاید بهتر باشد به جای استفاده از مربع معنایی ، مربع گسست یا تغییر به گونه ای که در شکل زیر نشان داده شده است برایش در نظر بگیریم.



شکل 3: مربع تغییر (گسست) در داستان رستم و شغاد

چهار راس این مربع عبارتند از :

رستم می تواند هم برادر باشد و هم شکست ناپذیر

رستم می تواند عطفوت برادرانه را نداشته باشد و شکست ناپذیر باشد

رستم می تواند عطفوت برادرانه باشد و شکست ناپذیر نباشد

رستم می تواند عطفوت برادرانه را نداشته باشد و شکست ناپذیر نباشد

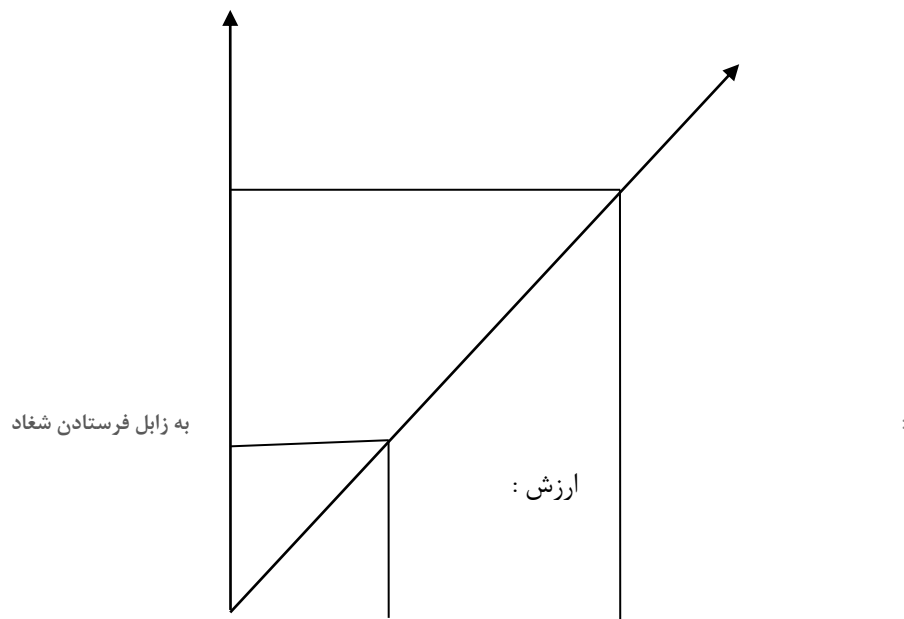
همان گونه که ارتباط بین این چهار راس با خط های جهت دار در نمودار شماره ی 3 نشان داده شده است باید بدین نکته اشاره داشت که این چهار قطب معنایی ایستا و ثابت نیستند بلکه در مسیر داستان سیال و در حال تغییر هستند، هم از این رو ست که ادعا می شود مربع گسست ( تغییر) با کارکرد روایی این داستان سازگار است.

## 10- مربع تنش

ترسیم مربع گسست برای داستان رستم و شغاد اگر چه در قیاس با مربع معنایی بسیار شفاف تر می تواند سیر روایی و ارتباط غیر قطعی بین کنش های داستان را نشان دهد. با این وجود الگوی دیگری وجود دارد که سیال بودن و غیر قطعی بودن تحول ها و کنش های داستانی را با دقت بیشتری نشان می دهد. این الگو ، مربع تنش نامگذاری شده است « در مربع تنش ، تقابل و تغییر در فرآیند معنا به صورت همبسته حضور دارند» ( شعیری و وفایی، 1388: 40) مربع تنش بر مبنای دو نوع رابطه شکل می گیرد: رابطه ای که محوریت در آن گونه های عاطفی است و رابطه ای که محوریت در آن گونه های شناختی است (عباسی و یارمند، 1390: 168). در واقع در این مربع دو گانه ی حسی - ادراکی، ارتباط کنش گران و کنش های روایی را با دنیا نشان می دهد. مربع تنش برای داستان رستم و شغاد در شکل زیر نشان داده شده است :

به قدرت رسیدن شغاد در کابل

ارزش : رسیدن به خدا



## مرگ رستم

توطئه چینی شغاد

محبت برادرانه رستم

شکل 4: مربع تغییر در داستان رستم و شغاد

در این شکل سویه ی ادراکی عطوفت برادرانه به عنوان یک کنش داستانی با آیین پهلوانی و سویه ی حسی آن با شکست ناپذیری همراه است .

### 11- نتیجه گیری

با بررسی داستان رستم و شغاد از چشم انداز نظریه ی روایت شناسی گریماس می توان دریافت که هر رویداد یا شخصیت چه تاثیری در پیشبرد این روایت داشته است. ارزیابی نقش حوادث و اعمال شخصیت ها نحوه ی شکل گیری بحران داستانی را آشکار می کند. بحرانی که به فاجعه ی مرگ رستم به دست برادر ناتنی خود، شغاد می انجامد. بررسی موقعیت فردوسی به عنوان راوی نسبت به شخصیت های روایت و عملکرد آنها میزان حضور و تاثیر او را در متن روشن می نماید و هنرمندی او را در میان علایق و نگرش هایش از راه گفتمان روایی آشکار می کند. در مجموع می توان چنین گفت که در این داستان، کنش کنشگر اصلی ( رفتن رستم به کابل بدون لشکر) در تداوم با شخصیت او و در ادامه ی برنامه ی مشخص زندگی اش ( آیین پهلوانی و رسم جنگاوری) نیست بلکه آنچه باعث کنش در پاره ی ابتدایی داستان می شود، ندای درونی و غیر متعارفی است که از طریق عطوفت برادرانه به او القا می شود. در مطالعه ی نشانه- معنا شناسی این داستان علاوه بر عامل کنش داستانی ( کمک کردن رستم به شغاد) احساس و ندای درونی وی ( عطوفت برادرانه) نیز که کنشی آشکار محسوب نمی شود، نقش داشته است.

## منابع و مأخذ:

- 1- اخلاقی، اکبر، (1376)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان، فردا
- 2- حامدی شیروان، زهرا و سید مهدی زرقانی، (1393)، «تحلیل داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک»، کاوش نامه، سال پانزدهم، شماره 28، صص 99-128
- 3- شعیری، حمید رضا و ترانه وفايي. (1388)، راهی به نشانه- معنا شناسی سیال با بررسی ققنوس نیما یوشیج، تهران، علمی فرهنگی
- 4- شعیری، حمیدرضا. (1381)، مبانی معنا شناسی نوین. تهران، سمت
- 5- صفری، جهانگیر و امیر فتحی، (1391)، «تحلیل ساختاری طرح داستان تهمورث»، زبان و ادب فارسی، سال چهارم، شماره 12، صص 83-100
- 6- عباسی، علی، (1385)، «پژوهشی بر عنصر پیرنگ». پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره 11، شماره 33، صص 85-103.
- 7- عباسی، علی و هانیه یارمند، (1390)، «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه- معنا شناختی ماهی سیاه کوچولو». جستارهای زبانی، دوره 2، شماره 3، صص 147-172
- 8- علوی مقدم، مهیار و شهرام پورسهراب، (1387)، «کاربرد الگوی کنش گر گرماس در نقد شخصیت های داستانی نادر ابراهیمی». گوهر گویا، دوره 2، شماره 4، صص 95-116.
- 9- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (1388)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پانزدهم، تهران، قطره
- 10- کریمی، پرستو و امیر فتحی، (1391)، «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث براساس الگوهای تودروف، برمون و گرماس»، مطالعات داستانی، دوره 1، شماره 1، صص 83-95



11- نبی لو ، علیرضا ، ( 1392 ) ، « بررسی ساختار روایی داستان کودکان براساس نظریه گریماس » ، کاوش نامه ،

سال چهارم ، شماره 26 ، صص 147-173